

## بدون رهبری انقلابی پرولتری سرنگونی حاکمیت تئوکراتیک ارتجاعی و ضد مردمی و قطع سلطه امپریالیسم از ایران امکان پذیر نیست

اعتراضات و تظاهرات زنان در ایران بتاريخ ( ۲۶ شهریور-سنبله- ۱۴۰۱ خورشیدی) آغاز گردید و حدود چهار ماه با شدت ادامه یافت. لیکن این مبارزات بوسیله رژیم جنایتکار و خون آشام خمینی- خامنه ای با سرکوب وحشیانه و خونین تاحذ زیادی فروکش کرد. این اعتراضات و تظاهرات در اعتراض به قتل «مهسا امینی» دختر خانم جوان ۲۲ ساله از ملیت (کرد) توسط پولیس مذهبی رژیم بنام («گشت ارشاد») آغاز گردید. «مهسا» با اثر ضرب و شتم وحشیانه دژخیمان رژیم به «جرم» «بد حجابی» کشته شد. بهمین منبأ بود که اکثریت زنان در جریان تظاهرات بعنوان اعتراض «روسریهای» خود را می سوختانند و خلاف حکم و دستور نظام اسلامی با سر برهنه («حجاب غیر اسلامی») به اعتراضات و تظاهرات خود در جاده ها ادامه می دادند. باید توجه داشت که مسأله حجاب زنان طی چهارونیم دهه اخیر در ایران برای رژیم غدار فراتر از توصیه و تاکید به رعایت «حجاب شرعی» زنان بوده است؛ این مسأله کاراترین وسیله سرکوب زنان من حیث نیم پیکر جامعه ایران برای رژیم ضد مردمی مطرح بوده است. از جانب دیگر این مسأله ریشه در افکار مردسالارانه و باورهای مذهبی مردان در جامعه نیز دارد و رژیم ولایت فقیه ایران با تمسک بر شریعت اسلام (رعایت «حجاب و عفاف») و تکیه بر تفکرات مردسالارانه مردان جامعه توانسته است که طی این مدت زنان را تحت فشار و سرکوب «نرم» و گاهی نهایت شدید و بربر منشانه مانند برخوردار به «خانم مهسا امینی» قرار دهد. طی این چند دهه مردان جامعه ایران به استثنای تعدادی از «روشنفکران» به حمایت از این خواست زنان (پوشیدن لباس مناسب مطابق به عرف جامعه ایران) نه «حجاب اسلامی» (تحمیلی رژیم) برخاسته اند. در این تظاهرات شعار عمده زنان «زن - زندگی - آزادی» بود که خواست آن ها را افاده می کرد. ولی بطور عام شعارهای تظاهرکنندگان بعد از ماه اول این جنبش اعتراضی منعکس کننده خواسته های اکثریت مردم ایران در شرایط فعلی بود که عمده ترین آن شعار سرنگونی نظام اسلامی و ولایت فقیه است. انگیزه عمده در این مبارزات اوضاع بد اجتماعی و اقتصادی و شدت استبداد دینی و مذهبی در ایران است که به مرحله انفجار رسیده است. استبداد و بی عدالتی، بیکاری و فقر و گرسنگی که بیش از ۶۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر قرار دارند و عامل عمده ای آن هم فساد گسترده اراکین دولت می باشند که ثروتهای کشور را طی بیش از چهل سال دزدی و غارت کرده اند. رژیم فاشیست و جنایتکار و ضد مردمی طی چهار ماه اخیر با برخورداری از حمایت و کمک قدرتهای امپریالیستی از جمله امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین و دولتهای ارتجاعی دیگر با تمام قساوت و وحشیگری به سرکوب اعتراضات و تظاهرات زنان و جوانان (شاگردان دانشگاه ها و مکاتب) پرداخت. بیش از ۶۰۰ تن را جنایتکارانه کشت و هزاران تن را دستگیر و زندانی کرد که در زندان وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین شکنجه ها را بر آن ها اعمال کرده است. از جمله زندانیان حدود ۱۰۰ تن آن ها را به «جرم» قتل به محاکمه نمایی کشانده و ده ها تن را به اعدام محکوم کرده است که تاکنون ۶ تن آن ها را به جوخه اعدام سپرده است. از جمع کشته شده های این تظاهرات ده هاتن آن ها نوجوانان و کودکان هستند. همچنین ده هاتن بوسیله فیرتنگ ساچمه ای مامورین دولت از ناحیه سروصورت معلول شده اند. این نوع برخورد فاشیستی و سبعانه در برابر اعتراضات مسألت آمیز مردم یکباردیگر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی این نظام آدمکش و ضد بشر را بنمایش گذاشت. نظام سرمایه داری و تئوکراتیک ارتجاعی طی چهارونیم دهه با خلقهای ملیتهای مختلف ایران چنین وحشیانه و غیر انسانی برخورد رفتار کرده است. طی این مدت ده ها هزار تن از مخالفین سیاسی اش را با اتهامات واهی («مبارزه و افساد فی الارض») به زندان انداخته و بعد از شکنجه های غیر انسانی اعدام کرده است. این رژیم جنایتکار به حکم و دستور خمینی جلاد در سال ۱۳۶۷ خورشیدی حدود ده

هزارتن زندانی سیاسی را که بر اساس قوانین و احکام خود این رژیم جلاد به حبسهای معین محکوم شده بودند اعدام کرد. طی عمر ننگین رژیم همه ساله صدها تن را به اتهامات واهی به زندان انداخته و یا به جوخه اعدام سپرده است. از جمله در اعتراضات و تظاهرات گسترده مردم ایران در سال (۱۳۸۸) رژیم خونخوار بیش از (۱۵۰۰ تن) را بقتل رساند و چندین هزارتن را زندانی کرد و چند هزارتن مجبور به فرار از کشورشان شدند.

اعتراضات و تظاهرات چهار ماهه اخیر در ایران از جنبه های باحرکتهای اعتراضی گذشته متفاوت بود. در این جنبش اعتراضی زنان و شاگردان دانشگاه ها و مکاتب با وجود وحشت و بربریت رژیم شعارهای سیاسی از جمله مرگ برخامنه ای و مرگ برولایت فقیه و سرنگون باد جمهوری اسلامی را بلند کردند و همچنین با زیر پا کردن و سوختاندن عکسهای خامنه ای و خمینی خشم خود را علیه این نظام جنایتکار و غدار ابراز داشتند. ویژگی دیگر این بود که اکثریت مردم ایران در داخل و خارج کشور از این اعتراضات و تظاهرات بالقوه حمایت کردند. گرچه تعداد شرکت مردان در این اعتراضات اندک بود. و همزمان اجتماعات و گردهمآیهای ایرانیان در خارج از کشور در کشورهای اروپایی و امریکا و استرالیا صورت گرفت و همبستگی خود را بطور گسترده با اعتراضات و تظاهرات زنان و شاگردان در داخل ایران اعلام کردند. همچنین تمرکز سرکوب و وحشیانه و کشتار مردم توسط رژیم در دو ایالت بلوچستان و کردستان نسبت به ایالات دیگر گسترده و شدید بود. چنانچه در اولین روز اعتراضات و تظاهرات مردم در شهر زاهدان در ایالت سیستان و بلوچستان بتاريخ جمعه ۸ میزان رژیم جنایتکار و سفاک بیش از صد تن را به گلوله بست و کشت. و این بار نیز اتهام واهی «جداای طلبی» را بر مردمان این دو ایالت وارد کرده و شدت عمل بیشتری علیه آن ها نشان داد. مردم ایران خاصاً زنان و جوانان در مبارزه علیه رژیم سفاک و وحشی شجاعت و استقامت قابل وصفی را نشان دادند؛ لیکن مبارزه آن ها که بگونه خود بخودی و بدون رهبری انقلابی پرولتری آغاز شده بود و با وجود تقبل تلفات سنگین و تحمل ضجرو شکنجه های وحشیانه از جانب رژیم خونخوار مبارزات آن ها سرکوب خونین شده و غیر از ایالت سیستان و بلوچستان در سایر شهرهای ایران فروکش کرد. خلقهای ملیتهای مختلف ایران باید از شکست مبارزات شان خاصاً در چهار ماه اخیر درس بگیرند و همچنین بیاموزند که سرنگونی این رژیم تء و کراتیک ارتجاعی و فاشیست و پیروزی مبارزات آن ها تنها بوسیله عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی یعنی جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (مارکسیسم -لنینیسم- مائوئیسم) واقعی امکان پذیر است. زیرا اولاً: « بدون اندیشه انقلابی پرولتری جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد» و ثانیاً: بدون رهبری انقلابی پرولتری مبارزات توده های خلق توسط طبقات حاکم ارتجاعی با حمایت و کمک قدرتهای امپریالیستی سرکوب خونین شده و یا تحت رهبری جناح دیگری از طبقات ارتجاعی و با حمایت و کمک جناح دیگری از قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته و به شکست کشانده می شود. خلقهای ملیتهای مختلف ایران خاصاً نسلهای میان سال و جوان این تجربه را دارند که مبارزات و انقلاب سیاسی پدران شان علیه نظام سلطنتی مستبد و خاين و جنایتکار و نوکرامپریالیسم در سال ۱۳۵۷ خورشیدی بدون رهبری انقلابی پرولتری به شکست کشانده شد. بعبارت دیگر جناح دیگری از طبقات ارتجاعی بر رهبری خمینی شیباد و جنایتکار و به حمایت و همکاری قدرتهای امپریالیستی رهبری مبارزات مترقی و حق طلبانه مردم ایران را غصب کرد و نظام اسلامی و لایت فقیه را بر خلق ایران تحمیل نمود. خلق ایران خاصاً نسلهای جوان آزادی خواه و مترقی باید از تاریخ معاصر کشور شان بیاموزند و نباید فریب حمایتهای کذای قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی را بخورند و تاکید آنها به تداوم مبارزه «مدنی»؛ ارتجاعی و غرض آلود است. بهمین صورت برخی از سازمان ها و گروه ها و عناصر سیاسی ارتجاعی مقیم خارج از ایران بر تداوم همین شیوه مبارزه مردم ایران و پرهیز از مبارزه مسلحانه تاکید دارند. رهبران و اراکین نظام ارتجاعی اسلامی در ایران طی چهارونیم دهه بعد از دزدی و اختلاس و غارت بخش بزرگی از ثروت مملکت

رادر تقویت ماشین سرکوب آن به مصرف رسانده اند. علاوتاً رژیم اسلامی کتله های بزرگی از عناصر فرصت طلب ولومین و اوباش راکه کمترین احساسی نسبت به خلقهای ایران ندارند استخدام کرده و بنام «بسیجی و لباس شخصی و عناوین دیگر» سازمان داده و منحیث چماق دم دست ارتش و پولیس در جهت سرکوب خلق ایران گمارده است. بهمین صورت بخشی از ثروتهای حاصل از دسترنج مردم ایران رادر تسلیح و تمویل گروههای ارتجاعی شیعه در کشورهای مختلف از جمله در لبنان، سوریه، عراق، یمن و دیگر کشورهای مصرف می رساند و در صورت ضرورت از این گروه های جنایتکار مزدور در سرکوب مبارزات خلق ایران نیز استفاده می کند. لذا سرنگونی این نظام وحشی و جنایتکار بوسیله مبارزات «مسالت آمیز» و «مدنی» ممکن نیست. اگرچه در همین جنبش خود بخودی زنان و شاگردان دانشگاه ها و مکاتب چند شعار سیاسی تکرار می شد که بیانگر بیداری و ارتقای سطح آگاهی سیاسی مترقی آن ها است؛ لیکن در شکل گیری و سازماندهی و رهبری یک جنبش انقلابی مردمی؛ ایدئولوژی و سیاست انقلابی پرولتری شرط اساسی است. تاریخ مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه خلقها در کشورهای مختلف جهان خاصتاً در دو قرن اخیر بار بار این را به ثبوت رسانده است که بدون رهبری انقلابی پرولتری با تمام فداکاری و قربانی مبارزات خلقها به پیروزی نمی انجامد.

**سرنگون باد نظام جمهوری اسلامی جنایتکار و ضد مردمی در ایران!**

**- مرگ برامپریالیسم و ارتجاع بین المللی!**

**- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان!**

**۲ دلو (بهمن) ۱۴۰۱ خورشیدی (۲۲ جنوری ۲۰۲۳ میلادی)**

**نویسنده: پولاد**